پیامبر اکرم (ص) فرمودند:
انسان باید برای آخرتش از دنیا
برای مرگش از زندگی و برای پیری‌اش از جوانی
توشه‌برگیرد تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، ص ۱۳۱

ذکر روز دوشنبه
صدمرتبه
یا قاضی الحاجات

خستگان را چو طلب باشد و قوت نبود
گر تو بیداد کنی شرط مروت نبود
ما جفا از تو ندیدیم و تو خود نپسندی
آن چه در مذهب ارباب طریقت نبود
حافظ
غزل ۲۰۸

در محضر بزرگان

گناه دیگران را انتقال ندهیم!

حجت الاسلام فرحزاد، در هشدار به همه افرادی که شایعات، پیام‌ها یا تصاویر مبتذلی را به خصوص در فضای مجازی دست به دست می کنند، گفته‌اند: «تصمیم بگیریم اگر شایعه، عکس یا فیلم مبتذلی در فضای مجازی به ما رسید که در آن با آبروی مومنی بازی شده، ما آخرین نفری باشیم که آن مطلب را دریافت کردیم و برای هیچ کسی ارسال نکنیم و خودمان نیز بخواهیم و سعی هم بکنیم از این فضا فاصله بگیریم! بعضی‌ها نقل کننده گناه دیگران هستند و این کارشان در شیوع فحشا و منکرات از اصل گناه بدتر است. خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره نور می‌فرماید: «کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.»

تارنمای سمت خدا

پند نیکان

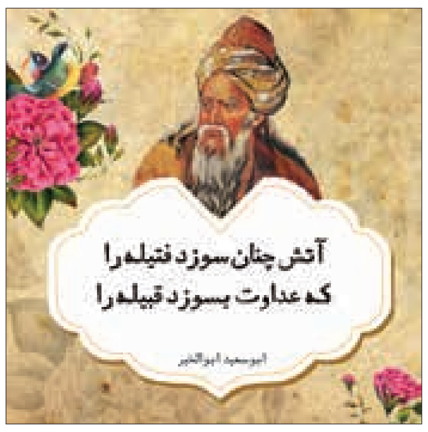
آتش چنان سوزد فتیله را
که عداوت بسوزد قبیله را
ابوسعید ابوالخیر

بریده کتاب

خوب بودن برای خود و دیگران

برای این که دو نفر برای هم خوب باشند، هر کدام باید ابتدا برای خود خوب باشد.
تا موقعی که متوجه تنهایی خود نشویم، از دیگری به عنوان سپری در مقابل تنهایی استفاده می کنیم.

برگرفته از کتاب «وقتی نیچه گریست» اثر اروین د. یالوم

حکایت

شمشیرزبان

علی بن عباس، معروف به ابن الرومی، شاعر معروف هجوگو و مدیحه سرای دوره عباسی، در نیمه قرن سوم هجری، در مجلس وزیر المعتضد عباسی، به نام قاسم بن عبیدا...، نشسته و سرگرم بود. او همیشه به قدرت منطق و بیان و شمشیر زبان خویش مغرور بود. قاسم بن عبیدا...، از زخم زبان ابن الرومی خیلی می‌ترسید و نگران بود، ولی ناراحتی و خشم خود را ظاهر نمی کرد. برعکس طوری رفتار می کرد که ابن الرومی با همه بددلی‌ها و وسواس ها و احتیاط‌هایی که داشت و به هر چیزی فال بد می‌زد از معاشرت با او پرهیز نمی کرد. قاسم محرمانه دستور داد تا در غذای ابن الرومی زهر داخل کردند. ابن الرومی بعد از آن که خورد، متوجه شد. فورا از جا برخاست که برود. قاسم گفت: «کجا مـی‌روی؟» گفت: «بـه همان جا که مرا فرستادی.» پاسخ داد: «پس سلام مرا به پدر و مادرم برسان.» گفت: «من از راه جهنم نمی روم.» ابن الرومی به خانه خویش رفت و به معالجه پرداخت، ولی معالجه‌ها فایده نبخشید. بالاخره با شمشیر زبان خویش از پای درآمد.

کتاب داستان راستان، شهید مرتضی مطهری

کاریکلماتور

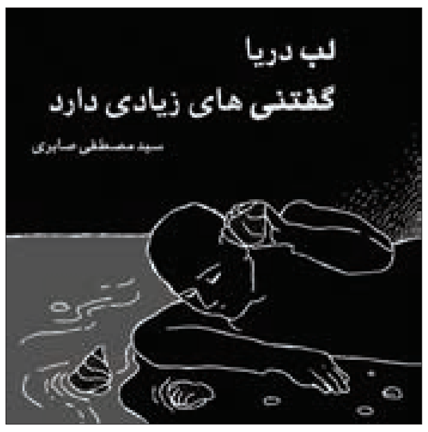

اندکی صبر

دلتنگی!

شرح دلتنگی من بی تو فقط
یک جمله ست
تا جنون فاصله ای نیست
از این جا که منم

مهدی اخوان ثالث

● اگر به بازی «خفن استریپ» علاقه دارید
● اگر دوست دارید ذهن خود را به چالش بکشید
● اگر از بازی های فکری لذت می‌برید
خفن استریپ را در تلگرام دنبال کنید
@Khafanstrip

دنیا به روایت تصویر

شینهوا- خشک کردن ذرت در مزارع چین

رویترز- تلاش مردم برای بیرون کشیدن هواپیمای باری سقوط کرده، ساحل عاج

تلگراف- شکار لحظه ماهیگیری پرنده پافین، نروژ

دور دنیا

مادری که زیادی جوان مانده است!

آدیتی سنترال- «پاسپا دایی» زن ۵۰ ساله اندونزیایی، از زنان ۳۰ ساله هم جوان تر دیده می شود. هر چند همه آرزو دارند که جوان بمانند اما صورت و اندام بیش از حد جوان او باعث می شود تا وقتی با دو پسر نوجوانش در خیابان قدم می زند، همه او را با نامزد پسرهایش اشتباه بگیرند! او به خاطر همین جوان ماندنش و اختلاف سنی باور نکردنی با پسرهایش تبدیل به یکی از ستاره های اینستاگرامی در اندونزی شده و حسابی مشهور است!

سنت دردسرساز ماهیگیری!

اسکای نیوز- برخی از سنت های قدیمی ممکن است حسابی خطرآفرین باشد. یکی از سنت های ماهیگیری در چین، بوسیدن یکی از ماهی ها بعد از هر صید موفق است. اما همین سنت نزدیک بود به قیمت جان «سام کوالیوم» چینی تمام شود. زمانی که او داشت سر ماهی را می بوسید، ماهی ۱۴ سانتی متری به داخل دهانش پرید و جلوی تنفسش را گرفت. کوالیوم دچار ایست قلبی شد اما توانست توسط نیروهای امداد از مرگ حتمی جان سالم به در برد!

چادر مسافرتی‌شناور!

تاکسل- برای کسانی که عاشق ماجراجویی در طبیعت هستند، هیچ چیز جذاب تر از خوابیدن در چادر و زیر آسمان نیست. اما فکرش را بکنید بتوانید در حالی که روی آب دریاچه ای شناورید، زیر نور ماه بخوابید. این همان ایده جدید یکی از شرکت های تولید محصولات مسافرتی است. این شرکت نوعی چادر مسافرتی طراحی کرده است که می تواند روی آب شناور بماند و در عین حال ایمنی لازم را داشته باشد تا عاشقان طبیعت بتوانند یک شب بی نظیر را روی آب تجربه کنند.

سه نقطه

نقش دلالان در کشاورزی!

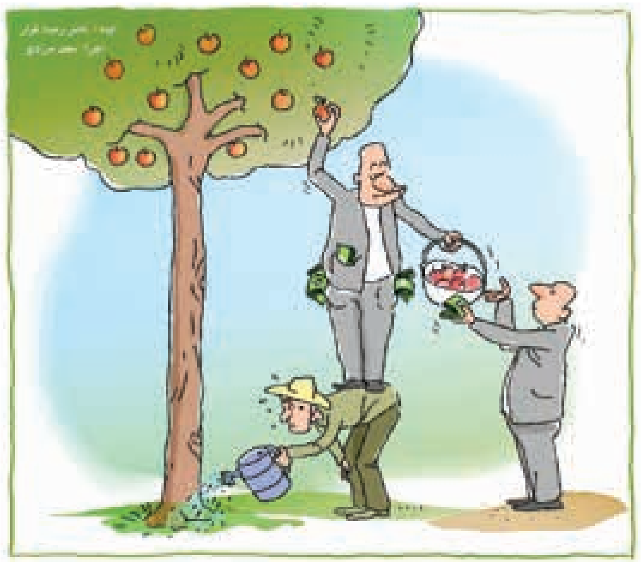

زندگی سلام

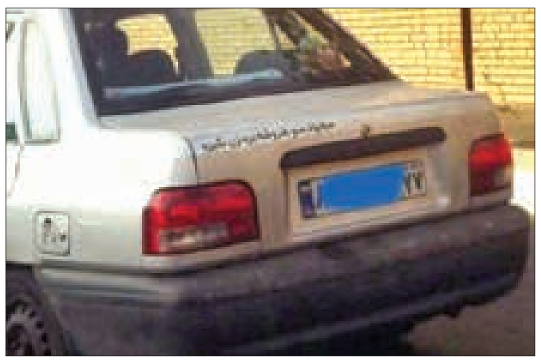

می خواد منو بفروشه بره زن بگیره!

Like Comment

- من هر وقت با یک نفر حرف می‌زنم حس می‌کنم مزاحمم، حتی اگه مراحم باشم!
- یک وقت هایی از این ساندویچ چند نونه‌ها بخورین تا مجبور بشین واسه گاز زدن دهنتون رو تا آخر باز کنین... بذارین اون دندون تهی ها هم از چند ثانیه دیدن بیرون لذت ببرن!
- جرئت نمی‌کنی با گوشی یک سایت ایرانی رو باز کنی. یهو چهار تا کانال جوین میشی، سه تا برنامه هم دانلود میشه. دیگه تا نگی غلط کردم ولت نمی‌کنه!
- باید به لیمو عمانی به خاطر ایفای نقش مکمل توی قرمه سبزی اسکار بدن!
- این که گیتار بلدین بزنین دلیل نمیشه صداتون هم خوب باشه!
- خیلی دلم می‌خواد یه خونه قدیمی که وسط حیاطش یه حوض فیروزه‌ای پر ازماهی قرمز است، داشته باشم. ولی وقتی به تمیز کردنش فکر می‌کنم می بینم خدا رو شکر که ندارم!
- من ۲۰ میلیون دیگه جمع کنم، با سرمایه الانم میشه ۱۹ میلیون و ششصد هزار تومن!

Like Comment

گزارش های یک مریخی

گزارش شماره ۱۳ : ناهید نرو!

من یک مریخی هستم که به زمین آمده‌ام. ما آن جا سردمان بود و تصمیم گرفتیم وضعیت زمین و زمینی‌ها را برای سکونت بررسی کنیم. گزارش‌های دنباله دار من در این ماموریت را این جا می‌خوانید.

از وقتی که آن اتفاق افتاد، حالات درونی من طوری شده که نگاهم به دنیای اطراف عوض شده است. مثلاً اگر تا روز قبلش برگ‌های زرد توی حیاط را زباله می‌دانستم و دلم می‌خواست از توی حیاط جمع‌شان کنم، از بعد آن اتفاق خوشم می‌آید توی حیاط به رقص دربیایند و بروم رویشان راه بروم و حالت رمانتیک پیدا کنم. تا قبل از آن اتفاق اگر حوصله نداشتم کسی به پر و پایم بپیچد الان احساس تنهایی می کنم و دلم می‌خواهد یک نفر باشد که همه هزینه‌هایش با من باشد. از آن موقع هر بار اطلس خانم، صاحبخانه را می‌دیدم ازش می‌پرسیدم که سرنوشت اقامت آن خانم محترم و پدرش به کجا رسید که اطلس خانم هر بار با ترش‌رویی می گفت هنوز معلوم نیست. بهنام می‌گوید اگر قرار باشد آن شخص نیمه گمشده‌ات باشد، هر جای دنیا هم که باشد باز دور می‌زند و به هم می‌رسید. اما من این حرف‌ها حالی‌ام نمی‌شود و دلم می‌خواهد آن خانم و پدرش بیایند توی همین مجتمع خانه بگیرند. این‌ها گذشت تا این که دیشب توی حیاط نشسته بودم، چای می‌نوشیدم که همان خانم محترم و پدرش با جعبه‌ای شیرینی وارد حیاط شدند. به محض دیدن‌شان دویدم و پدر دختر را در بغل گرفتم و باهاش روبوسی کردم. هر دو متعجب، مات و مبهوت نگاهم می‌کردند. رو به خانم باشخصیت گفتم: «اومدین که بمونین؟» که او چیزی نگفت. پدر رو به دخترش گفت: «ناهید اینو می‌شناسی؟» ناهید چیزی در گوش پدرش گفت. پدرش گفت: «آهان همون دیوونه که اون روزی رفت تو دیوار». که من گفتم: «غلامم». بعد هر دو به سمت ساختمان رفتند. در آخرین لحظه به ناهید گفتم: «ناهید قول بده که می‌مونید. ناهید! ناهید نرو، من تو حیاط می‌خوابم ولی تو نرو! نرو ناهید، نرو!»

پایان گزارش سیزدهم

کله چغوکی

آق کمال دنبال خانه می گردد

هرچند وقت یَگ بار، بری که دهن بعضیا ره ببندم و اجازه ندم یَگ عده روشان بالا بره و هی پشت سرُم نگن «ای پسره کمال هم کنگر خورده و لنگر انداخته خانه خُسُرش، مرتیکه داماد سر خانه»، راه میفتِم مِرم چند تا خانه می بینِم تا بقیه بفهمِن مو از او داماداش نیستُم. ای دفعه هم با کاملیاخانم، دست مادرشه گیریفتِم و رفتِم چندتا بنگاه نزدیک خانه شان که خود مادر عیال هم باشه و ببینه چی به چیه. اولین بنگاهی که رفتِم و پرسید چی مِخی و چقدر دری، گفتُم: «بیست تومن درُم، ماهی هم یَگ تومن مِتنُم بدُم» صاب بنگاهیه یَگ کم سرشه خاروند، الکی ورداشت چارتا پرونده ره زیر و رو کرد و گفت: «حالا شماره ته بده، اگه «کیس» مناسب گیر آوردُم زنگت مزنُم.» مو که مِدنُم با این پول ای طرفا خانه که هیچی، اِشکاف خالی هم پیدا نمره، ولی به امید کیس و نوشابه شماره مه دادُم. گفتِم برِم یَگ محله اوبرتر بگردم. ای دفعه بنگاه داره زد تو سیستم و گفت: «شامس آوردی! یَگ «اکازیون» همی دور و برا هست، وَخز برم.» نشستِم تو ماشین و همی جور رفتِم و رفتِم، دگِه نزدیک بود از شهر بیفتِم بیرون که گفت بپیچ تو ای میلان. خانه هه بد نبود ولی همش به ای فکر مکردُم اگه یَگ شب دل درد بیگیرُم، تا بخِم از اینجی خودمانه به اولین آبادی برسانِم، سه بار آپاندیسُم ترکیده! یا شب یادمان بیه نون ندرِم، تا صبح باید رانندگی کنُم که به اولین نونوایی برسُم! کاملیاخانم طفلکی که حرفی نداشت، ولی مادرش هی چشم و ابرو می آمد. هم تا یارو ره دم بنگاه پیاده کردُم، مادرعیال وَرچاقید که: «اجازه نمیدم دخترم از بیخ گوشم بیاد این سر دنیا!» ایَم به خیر گذشته بود. رفتِم بنگاه بعدی که همونجی دم در گفت: «بدو برم که یَگ مورد دیروز ثبت کردُم، خوراک خودت.» خوشبختانه ای یکی واقعا همی میلان پشتی بود ولی چشمتا روز بد نبینه، خانه نبود، خرابخانه بود! از همو دَم در جرئت نکردم یَگ قدم برم جلوتر که سقفش رو سرمان خراب نره! فوری گرد کردمَ و برگشتِم. هنوز به خانه نرسیده بودمَ که مادر عیال گفت: «بچه ها حق ندارین از پیشمون تکون بخورین. اگه برین جای دیگه عاق تون می کنیم!» اِنا حالا خوب رفت! حالا هرکی جرئت دره به مو بگه داماد سر خانه.

آق کمال

تا حالا دقت کردین

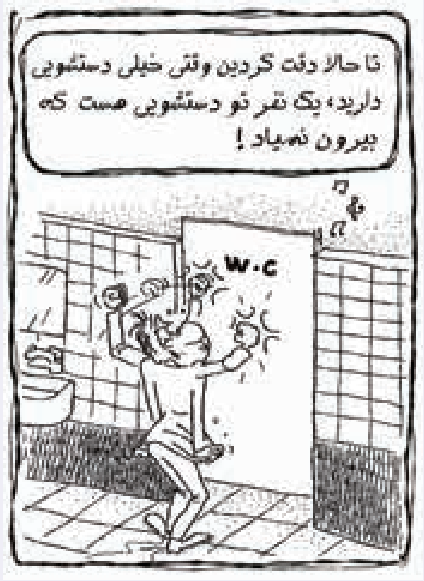
تا حالا دقت کردین وقتی خیلی دستشویی دارید، یک نفر تو دستشویی هست که بیرون نمیاد!
W.C

ایده و اجرا: رعیت نواز و مرادی

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* خانم مهین ساعدی، به طور صریح و روشن نابینایان بارها تقاضا داشتند آن ها را روشندل ننامید. ای کاش این صفت نابه جا را به کار نمی بردید. چرا که خواسته خود این عزیزان است و حس ترحم را القا می کند.
* خفن استریپ شماره ۱۹۱ در تصویر «خیال جمع» باید هر دو دست شخص زیر سرش و در حال لبخند می بود. نه این که او را متفکر و در حال پیدا کردن راه چاره تصویر کنید.
* آق کمال کجایی؟ نمخوای درباره تحولات جهانی نظر بدی؟!

آق کمال: مو خیلی هنر کنم بتنُم درباره ته دیگ عیالم نظر بدم!

* با تشکر از مطالبی که درباره مناسبت های روز چاپ می کنید، لطفا هر روز یکی از این ها را منتشر کنید.

علیرضا، مشهد

* سمیه جان همسر عزیزم، با تمام وجودم از تو ممنونم که کنارم هستی. دوستت دارم. **حسن، قوچان**
* صدرا و زینب (دوقلوهای عزیزمون) تحصیل در کلاس اول ابتدایی رو به شما تبریک می گوییم. موفق و سربلند باشید.

بابا مجتبی و مامان ریحانه

خفن استریپ

طراح: محمدمهدی رنجبر
تصویرساز: سعید مرادی

مسابقه شماره ۱۹۲

1sargarmi.ir

با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می شه که پاسخ صحیح ۳مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما»ی بعدی! متن کل پیامک های رسیده در وب سایت

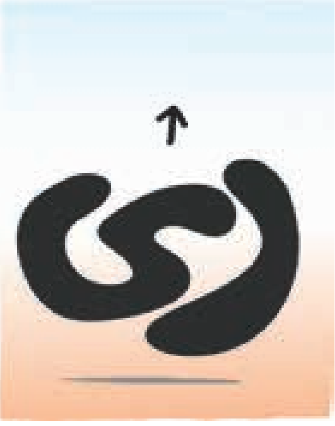

* × ÷ × !

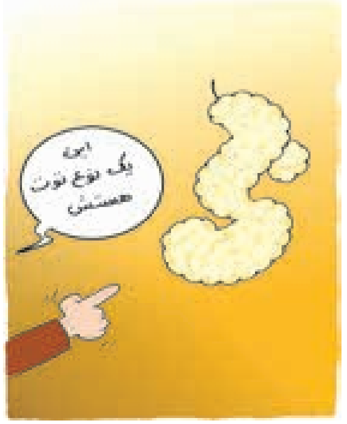
اینم یک نوع نوت هستش

(! – = – }

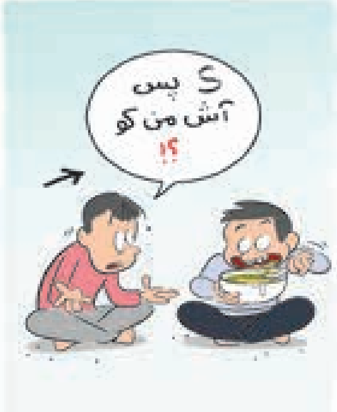

÷ ؛ / = ÷ ؟

الان دیگه همه فهمیدن!

سلام. بعضی از پیامک ها جالبه، لازمه شماهم بخونینش. مثلااینا:

* ۰۹۱۵۰...۵۸۰: گوشی ام خراب بوددیرشد. یواشکی قبول کن! هیچ کس نمی‌فهمه!

- آخه شما که با ۱۳۷ پاسخ از ۱۳ مهر ۹۴ همراه ما هستین دیگه چرا؟! خب فکر کنم الان دیگه همه فهمیدن:-)

* ۰۹۱۵۵...۰۹۵: ۲۰ سال بعد در قسمت پیامک ها، یکی از خوانندگان: اسامی بزرگان خفن استریپ که از ۲۰ سال پیش قول داده بودین کی چاپ میشه؟! خفن استریپ: به زودی چاپ می شه عجله نکنید! عجله کار شیطونه! لطفا کمی صبور باشید!

- بهتره همیشه راستش رو به مخاطب گفت: تعداد «بزرگان خفن استریپ» خیلی زیاد بود. شماره هاشون البته توی سایت 1sargarmi.ir هست. ولی بررسی کردن تک تک شون واقعا سخت بود و هرگز فرصتش نشد. هرچی هم گذشت آمارمون کهنه‌تر شد. دیگه دیگه. فعلا!